

## تحلیل و بررسی نظریه «وجوب تحصیل حکومت در دوران غیبت»

### در اندیشه امام خمینی

روح‌الله شاکری زواردهی\* / زینب مختاری\*\*

#### چکیده

در سده‌های اخیر مسئله حکومت فقیه در دوران غیبت امام عصر<sup>علیه السلام</sup> واکنش‌های جدی را در میان فقها پدید آورده است که برخی موافق و برخی دیگر مخالف آن می‌باشند. اما در میان فقهایی که به وجوب تشکیل حکومت رأی داده‌اند، مسئله‌ای مهم وجود دارد و آن اینکه آیا فقها در تحصیل و آماده‌سازی مقدمات حکومت وظیفه‌ای دارند یا خیر؟ در کنار فقهایی که معتقدند برای تشکیل حکومت باید منتظر شرایط شد تا مردم زمینه حکومت فقیه را ایجاد کنند، امام خمینی نظری نو را مطرح کرده‌اند. ایشان با تکیه بر دلایل عقلی و نقلی و بینشی عمیق از ماهیت احکام اسلامی معتقدند بر فقها واجب است تا برای تحصیل شرایط حکومت، اقدام و شرایط را آماده کنند و سپس مسلمانان را به پیروی از خود و پذیرش حکومت فقیه دعوت نمایند. بر این اساس از نظر ایشان تحصیل مقدمات حکومت، از باب مقدمه واجب است نه مقدمه وجوب. در این نوشتار برآنیم تا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به تبیینی کامل از نظریه امام خمینی در باب تحصیلی بودن حکومت فقیه، در مقابل حصولی بودن آن پرداخته و دلایل ایشان بر وجوب تحصیل مقدمات حکومت را بیان کنیم. در انتها به این نکته اشاره می‌شود که طبق این نظریه، اگرچه مشروعیت حکومت فقیه الهی است، تحصیل آن با قهر و غلبه و زور نبوده و نیازمند مقبولیت مردمی است.

#### واژگان کلیدی

ولایت فقیه، تحصیل حکومت، حکومت دینی، مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی.

shaker.r@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۴/۷/۲۰

\*. استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران.

\*\* کارشناس ارشد شیعه‌شناسی.

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۸

## طرح مسئله

اصل ضرورت حکومت برای جوامع مسئله‌ای است که تقریباً آن را از بدیهیات و از ارکان و عناصر لازم تمدن شمرده‌اند<sup>۱</sup> (ابن‌خلدون، ۱۳۳۶: ۱ / ۱۳۱ - ۱۲۹) و لذا این اصل را، جز گروهی از خوارج و آنارشویست‌ها که البته نقدهای فراوانی به آنها وارد شده است، انکار نکردند. در دیدگاه اسلامی نیز وجود حکومت امری مسلم و ضروری است. از دیدگاه شیعه در زمان حضور معصومین علیهم‌السلام، آنان افضل افراد برای تصدی مدیریت سیاسی و رهبری جامعه هستند. حال پرسش اساسی این است که در زمان غیبت امام معصوم علیه‌السلام و با توجه به حرمت حکومت طاغوت، آیا فقیه عادل مکلف به اداره جامعه و تدبیر امور آن است؟ این پرسش منشأ اختلاف نظر میان فقها شده و هر یک پاسخی متفاوت به این پرسش داده‌اند که می‌توان آنها را این‌گونه دسته‌بندی کرد:

۱. انکار حکومت فقیه؛ یعنی شأن فقیه فقط تبلیغ دین است؛

۲. تنها شأن افتا و قضا برای فقها قابل پذیرش است؛

۳. فقها فقط شأن نظارت و اشراف - و نه حکومت - دارند؛

۴. فقط ولایت مقیده فقیه قابل قبول است؛

۵. فقیه می‌تواند ولایت مطلقه داشته باشد.

هر کدام از این نظریه‌ها، قائلانی نام آشنا دارد. امام خمینی که ما در پی یافتن نظر ایشانیم، اصل ولایت و حکومت فقیه را پذیرفته و در باب ضرورت و چگونگی آن به نظریه‌پردازی متقن پرداخته‌اند. بنابراین، پیش‌فرض‌های نوشتار حاضر عبارتند از:

۱. اصل حکومت در جامعه، یک اصل بدیهی و ضروری است؛

۲. حاکمیت در زمان حضور حضرات معصومین علیهم‌السلام از آن آنان است؛

۳. تشکیل حکومت در عصر غیبت امام عصر علیه‌السلام نیز امری ضروری است؛

۴. زمامدار و حاکم جامعه اسلامی باید فقیه جامع‌الشرایط باشد.

پرسش اصلی که در این مقاله به دنبال پاسخ آن هستیم این است که آیا لازم است فقیه جامع‌الشرایط برای برپایی حکومت اسلامی تلاش کند و یا باید منتظر بماند تا شرایط حکومت توسط مردم مسلمان و دین‌دار حاصل شود و مردم از فقیه بخواهند تا حاکمیت بر آنها را بپذیرد؟ به عبارت

۱. ابن‌خلدون در ابتدا اجتماع بشری را امری ضروری می‌داند و در ادامه ثابت می‌کند در هر اجتماع ناچار باید رادع یا حاکمی باشد که مردم به وی رجوع کنند، حال فرمان آن حاکم در میان مردم گاه متکی بر شرعی است که از جانب خدا نازل شده است و گاه متکی بر سیاستی عقلی است. (ابن‌خلدون، مقدمه ابن‌خلدون، ج ۱، ص ۵۰۹ - ۵۰۸)

دیگر شرایط حکومت فقیه تحصیلی است یا حصولی؟ ما به این مسئله براساس دیدگاه امام خمینی پاسخ خواهیم داد.

بحث از وجوب یا عدم وجوب تحصیل حکومت برای فقیه جامع الشرایط سابقه چندان طولانی ندارد؛ زیرا اولاً<sup>۱</sup> باب خاصی در کتب فقهی، به این موضوع مهم اختصاص نیافته و فقیهان تنها در باب‌های گوناگون فقه، هر جا که اجرای حکمی منوط به اذن حاکم بود، از ولایت فقیه بحث می‌کردند. (برجی، ۱۳۸۵: ۱۰) ثانیاً نظرات فقیهان در باب ولایت یا عدم ولایت فقیه و محدوده اختیارات وی مختلف بوده تا آنجا که برخی اساساً حکومت‌های تشکیل شده در زمان غیبت امام عصر<sup>علیه السلام</sup> را حکومت جور دانسته و وظیفه فقها را به اموری همچون افتا و قضا (و به عبارتی امور حسبه) محدود می‌کردند، پس اساساً به تشکیل حکومت فکر نمی‌کردند تا به نظریه‌پردازی در باب تحصیل حکومت بپردازند.<sup>۲</sup>

با توجه به این نکته است که باید درخشش ولایت فقیه در میدان عمل را از زمان امام خمینی دانست؛ زیرا ایشان اولین فقیهی است که در عصر غیبت امام زمان<sup>علیه السلام</sup> با تبیین نو از ولایت فقیه در عرصه نظری، در صحنه عمل نیز موفق به اجرای این نظریه شدند.

### امام خمینی و تحصیل حکومت

امام خمینی نظر خود درباره حکومت اسلامی را - ظاهراً - نخستین بار در کتاب *کشف الاسرار* (بنگرید به: جعفریپیشه، ۱۳۷۸: ۹ / ۲۲؛ اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۹۹ - ۷۷) سپس در اثر مهم فقهی خود، *کتاب البیع*، بیان کرده و به تبیین نظریه ولایت فقیه پرداختند. ایشان پس از اثبات ولایت و حکومت پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> و ائمه طاهرين<sup>علیهم السلام</sup> و مشروعیت الهی حکومت آنان این سؤال را مطرح می‌کنند که: اکنون که دوران غیبت است و شخص معینی از طرف خداوند برای حکومت تعیین نشده، تکلیف چیست؟ (امام خمینی، بی‌تا: ۵۴)

۱. برای سیر تطور و پیشینه ولایت فقیه بنگرید به: برجی، *ولایت فقیه در اندیشه فقیهان*؛ و بنگرید به: موسی زاده، *حقوق عمومی در اسلام (رسائل حکومت اسلامی)*، ص ۵۳ - ۴۲

۲. در میان شیعیان، به دلیل تلقی خاصشان از حکومت (شرط عصمت) و نامشروع بودن حکومت‌های وقت و حاکمیت حکومت غیر شیعی و غیر فقهی، پرداختن به موضوع حکومت، خصوصاً تأسیس آن، به‌نوعی به تعطیلی کشیده شد. اولویت دادن در پرداخت به مسائل و شبهات روز، تلقی دور از دسترس بودن تحقق حکومت اسلامی مشروع، باور به شکست تلاش‌ها پیش از ظهور، جو خفقان سیاسی و نظامی که حکومت‌ها به وجود آورده بودند و احتراز از مشارکت در حکومت‌های جائزانه و ... از دیگر دلایل نپرداختن به موضوع در این دوره و حتی ادوار بعدی است. (روحانی، *نهضت امام خمینی*، ج ۴، ص ۴۶ - ۴۵)

سپس در پاسخ، ابتدا ضرورت تشکیل حکومت در عصر غیبت را به عنوان یک اصل اساسی تبیین کرده و نتیجه می‌گیرند که عقل و شرع حکم می‌کند برای تغییر این وضع باید قیام کرده و به مبارزه برخاست. ایشان این امر را وظیفه خود و فقهای اسلام می‌دانست تا به این امر مهم اقدام کنند و در تهیه مقدمات تشکیل حکومت بکوشند.

### امام خمینی و وجوب تحصیل حکومت

اکثر فقهای که به نظریه ولایت فقیه معتقد بودند، شرایط آن را حصولی می‌دانستند و یا لاقلاً عدم هیچ‌گونه حرکت و تلاش از ناحیه آنان برای تشکیل حکومت، در عمل به این معنا بود که منتظر مهیا شدن شرایط هستند. به عنوان نمونه در دهه اول دوران حکومت پهلوی، با توجه به شرایط سیاسی روز و تلاش روحانیت برای کسب امتیازات و امید به تعامل سازنده با قدرت حاکم، فقها و مراجع (به روال غالب ادوار پیش)، تلاششان را بر «اسلامی کردن حکومت» متمرکز کرده بودند و نه «حکومت اسلامی». آیت‌الله بروجردی (م. ۱۳۴۰ نیز که در بخش قابل توجهی از دوران پهلوی (۱۳۴۰ - ۱۳۲۵) مرجعیت بلامنازع را در اختیار داشتند، همین رویه را در پیش گرفته بود. (موسی زاده، ۱۳۹۳: ۵۰) به این معنا که فقیه را جانشین امام معصوم در تمام امور عامه می‌دانستند (جعفری هرندی، ۱۳۷۹: ۲۸۷) اما در عین حال تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی را ضروری ندانسته و ظاهراً مشی سیاسی‌شان با نظریه فقهی‌شان ناسازگار بود. (موسی زاده، ۱۳۹۳: ۵۰)

اما امام خمینی ولایت را مانند امامت دانسته و معتقد بود که شرایط اعمال ولایت دو بخش است؛ بخشی از آن «حصولی» و بخش مهم آن «تحصیلی» است؛ یعنی باید آن شرایط را به دست آورد. از نظر ایشان بسیاری از شرایط ولایت فقیه تحصیلی است و باید برای مهیا کردن آن تلاش کرد. (جوادی آملی، ۱۳۹۷۹: ۲۸۴) به عبارت دیگر از نظر امام خمینی، بسیاری از شرایط حکومت فقیه، «شرط واجب» هستند و نه «شرط وجوب»، لذا تحصیل حکومت از باب «واجب مشروط» است نه «وجوب مشروط»<sup>۱</sup>. با توجه به همین مبنا بود که امام فرمود: «لازم است که فقها اجماعاً یا انفراداً

۱. شرط واجب در مقابل شرط وجوب است. شرط واجب عبارت است از آنچه که در کیفیت امتثال تکلیف پس از تحقق شرط وجوب آن نقش دارد، مانند سفر کردن جهت ادای مناسک حج پس از حصول استطاعت که شرط وجوب حج است و اما تفاوت دو نوع شرط یاد شده آن است که در شرط واجب، تحصیل آن پس از تحقق شرط وجوب، واجب است؛ لیکن در شرط وجوب، تحصیل آن برای مکلف واجب نیست. (فقه الامام جعفر الصادق، ج ۱، ص ۱۸۰؛ نرمنگ فقه فارسی، ج ۴، ص ۶۵۸) به عبارت ساده‌تر شرط وجوب مانند استطاعت برای حج است که اگر حاصل شود حج نیز واجب می‌شود، اما تحصیل استطاعت واجب نیست، و شرط واجب مانند وضو برای نماز که مقدمه واجب است و باید تحصیلش کرد. (جوادی آملی، ولایت فقیه، ص ۲۸۴)

برای اجرای حدود و حفظ ثغور و نظام، حکومت شرعی تشکیل دهند. این امر برای کسی که امکان [ش را] داشته باشد، واجب عینی است و گرنه واجب کفایی است،<sup>۱</sup> در صورتی هم که ممکن نباشد ولایت ساقط نمی‌شود؛ زیرا از جانب خدا منصوبند». (امام خمینی، بی تا: ۵۵)

آیت‌الله جوادی آملی درباره فرق امام خمینی با اکثر علمای متقدم را - که ولایت فقیه را پذیرفته، اما تلاشی برای ایجاد حکومت نکرده بودند - این گونه می‌نویسد:

امام یک «محرک قیادی» بودند اما دیگر علما «محرک سیاقی»، به این معنا که آنان می‌گفتند بر شما مردم واجب است مبارزه کنید؛ یعنی محرک سائق بودند و می‌خواستند مردم را از پشت سر سوق دهند و لذا مردم گوش نمی‌دادند، اما امام امت خودش جلو افتاد و سالیان متمادی با تحمل اهانت و فحش، تبعید و زندان، شهادت فرزند و ... بخش زیادی از راه مبارزه را به تنهایی طی کرد و آنگاه مردم را به تأسیس حکومت الهی دعوت کرد و مردم نیز «لبیک یا اماما» گفتند و به دنبال ایشان حرکت کردند؛ پس امام قائد شد و در پیش روی مردم به راه افتاد و آنان را رهبری کرد. (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۸۶ - ۲۸۵)

با این بیان فرق میان تحصیل حکومت با حصول حکومت توسط مردم نیز به خوبی آشکار می‌شود. همین نکته تفاوت اساسی میان امام خمینی و دیگر فقهاست؛ زیرا ایشان تحصیل حکومت را بر فقیه واجب دانسته و معتقدند فقیه باید شخصاً برای تشکیل حکومت، گرفتن قدرت و تحقق آموزه های دینی اقدام کند. «(لک زایی، زمانه، ۱۳۹۰: ۹۰) پس از وارد شدن امام خمینی به میدان عمل، علما، فقها و شاگردان بنام ایشان وارد عرصه شدند و ضمن تأیید نظر امام، هدف اصلی انبیا را اجرای دستورات الهی دانسته و تحقق آن را بدون ابزار حکومت امکان پذیر ندانستند. (مظاهری، ۱۳۷۸: ۲۰) برخی دیگر حتی تشکیل مقدمات حکومت حتی با اقدام مسلحانه را لازم دانستند و گفتند: اگر حاکم از موازین اسلام و اصول عدالت، انحراف اساسی پیدا کند، پرده را بدرد و اساس حکومت خویش را بر استبداد و هوای نفس قرار دهد و ... اگرچه ظاهراً با زبان، خود را مسلمان بداند و به برخی از مراسم اسلام تظاهر کند ... در این مورد جائز بلکه واجب است برای سرنگونی و خلع

۱. واجب عینی عبارت است از اعمالی که بر تمام مکلفین واجب می‌گردد و با انجام بعضی، از عهده بقیه برداشته نمی‌شود، بلکه آنها هم باید به جا آورند، اما واجب کفائی عبارت است از عملی که بر تمام مکلفین، به طور مساوی واجب می‌شود، لیکن با اتیان بعضی مکلفین (حتی یک نفر) از دیگران ساقط می‌شود، ولی اگر همگان ترک نمایند، همگان مستحق عذابند. (مظفر، شرح اصول فقه، ج ۱، ص ۲۰۲ - ۲۰۱؛ نیز بنگرید به: امام خمینی، *مناهی الوصول الی علم الاصول*، ص ۹۵ - ۹۳)

وی ولو با مبارزه مسلحانه با حفظ مراتب آن اقدام نمود.» (منتظری، ۱۳۷۹: ۳۸۹) وجه مشترک میان علما این بود که همگان بر وظیفه خطیر فقها در این زمینه تأکید کرده و از وجوب کفایی این امر سخن گفته‌اند. (همان: ۳۲؛ روحانی، ۱۳۵۷: ۱۳۶ - ۱۰۶؛ مشکینی، ۱۳۵۷: ۱۷)

### دلایل وجوب تحصیل حکومت از منظر امام خمینی

امام خمینی در مورد ضرورت حکومت در عصر غیبت به دو دسته دلایل شرعی - نقلی و دلایل عقلی - عرفی استناد می‌کند و پس از استدلال به هر یک از موارد ذیل، به نحوی وجوب تحصیل حکومت توسط فقیه عالم و عادل را متذکر می‌شوند. در واقع تمام تلاش‌های ایشان در جلسات درس و بحث، سخنرانی‌ها و مکاتبات، مجاب کردن همه اصناف جامعه به خصوص روحانیون و بزرگان از فقها بود تا به پاخیزند و مقدمات تشکیل حکومت را مهیا کنند.

### امام خمینی و دلایل تشکیل حکومت

۱. سنت و سیره رسول خدا ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام: به تعبیر ایشان: «سنت و رویه پیغمبر اکرم ﷺ دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است؛ زیرا اولاً خود تشکیل حکومت داده، ثانیاً برای پس از خود به فرمان خدا تعیین حاکم کرده است. وقتی خداوند متعال برای جامعه پس از پیامبر اکرم ﷺ تعیین حاکم می‌کند، به این معنی است که حکومت پس از رحلت ایشان نیز لازم است.» (امام خمینی، بی‌تا: ۲۵)

۲. لزوم استمرار اجرای احکام و قوانین اسلامی: از نظر امام: «این حرف که قوانین اسلام تعطیل پذیر یا منحصر و محدود به زمان و مکان است، برخلاف ضروریات اعتقادی اسلام است. بنابراین چون اجرای احکام پس از رسول خدا ﷺ و تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره ضرورت می‌یابد.» (همان: ۲۷)

امام این مطلب را تا آن حد مهم می‌داند که در پاسخ به کسانی که معتقد به تعطیل اجرای احکام در زمان غیبت امام عصر ﷺ هستند می‌گوید: «اعتقاد به چنین مطالبی یا اظهار آنها، بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است ... هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است.» (همان: ۲۷)

۳. ماهیت و کیفیت قوانین و احکام اسلام: از نظر ایشان، با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع درمی‌یابیم که اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است و بدون تأسیس یک دستگاه

عظیم و پهناور اجرا و اداره، نمی‌توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد». (همان: ۲۶)

۴. لزوم انقلاب و خروج از حاکمیت طاغوت و شرک: امام در مباحث خود در لزوم انقلاب و خروج از حاکمیت طاغوت و شرک، سخنان ارزنده‌ای ارائه داده و پس از استدلال به آیات و روایات می‌فرماید: «بدیهی است کسانی که می‌خواهند به طاغوت کافر شوند؛ یعنی در برابر قدرت‌های حاکمه ناروا سر به نافرمانی بردارند، وظایف سنگینی خواهند داشت که بایستی به قدر توانایی و امکان در انجام آن بکوشند.» (همان: ۹۲) و در جای دیگر بیان می‌کند: «شرع و حق حکم می‌کند که نگذاریم وضع حکومت‌ها به همین صورت ضد اسلامی یا غیر اسلامی ادامه پیدا کند. دلایل این کار واضح است؛ چون برقراری نظام سیاسی غیر اسلامی به معنی بی‌اجرا ماندن نظام سیاسی اسلام است. ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان دور کنیم ... ما موظفیم شرایط اجتماعی مساعدی برای تربیت افراد مؤمن و بافضیلت فراهم سازیم ... ما چاره‌ای نداریم، جز اینکه دستگاه‌های حکومتی فاسد و فاسدکننده را از بین ببریم و هیئت‌های حاکمه خائن و فاسد و ظالم و جائز را سرنگون کنیم.» (همان: ۳۵ - ۳۴)

در واقع امام خمینی در مورد تجویز انقلاب و اقدام به تحول اجتماعی در ردیف کسانی قرار می‌گیرد که هرگاه تأمین خیر، عدالت، آزادی، و سعادت به خطر افتاد، اطاعت از قدرت سیاسی را جائز نمی‌دانند، بلکه توصیه به انقلاب اجتماعی نیز می‌کنند.<sup>۱</sup> (لک زایی، ۱۳۸۷: ۲۳۰)

۵. روایات فراوان امر به معروف و نهی از منکر: امام در جای دیگری در بیان مؤیدات برای ولایت فقیه به روایتی از سیدالشهداء استناد کرده، پس از الگو گرفتن از قیام امام حسین علیه السلام، در مورد امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ظلمه و دستگاه دولتی جائز به منظور تشکیل حکومت اسلامی، صراحتاً می‌فرماید: «فقها باید با جهاد و با امر به معروف و نهی از منکر، حکام جائز را رسوا و متزلزل و مردم را بیدار گردانند تا نهضت عمومی مسلمانان بیدار، حکومت جائز را سرنگون و حکومت اسلامی را برقرار سازد.» (امام خمینی، بی‌تا: ۱۲۵) از این بیان امام کاملاً واضح است که ایشان تحصیل حکومت در ابتدای راه را برعهده مردم نمی‌داند، بلکه برعکس این امر را به عهده فقها گذاشته تا با اظهار مخالفت‌های خود علیه دستگاه جور، زمینه آگاهی مردم را فراهم آورند، آن زمان خواهد بود که مردم دین‌دار و غیرتمند در آن نهضت شرکت خواهند کرد. امام در این زمینه می‌گوید: «اظهار مخالفت علمای دین در چنین موارد (فساد اجتماعی و ظلم حکام و...) یک «نهی از

۱. مانند جان لاک، ژرژ سورل، ژان پل سارتر از میان متفکران غربی و آیت‌الله نائینی، امام خمینی و مرتضی مطهری از میان متفکران و فقهای مسلمان. به نقل از: نجف لک‌زایی، اندیشه سیاسی آیت‌الله مطهری، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.

منکر» از طرف رهبری دینی جامعه است که موجی از نهی منکر و یک «نهضت مخالفت» را به دنبال می‌آورد». (همان: ۱۳۶)

امر به معروف و نهی از منکر یکی از ارکان اصلی نظریه امام را تشکیل می‌دهد؛ زیرا ایشان معتقد است «امر به معروف و نهی از منکر در مسائلی که حیثیت اسلام و مسلمین در گرو آنهاست، با مطلق ضرر، ولو با مطلق ضرر نفسی یا حرج، رفع نمی‌شود. (امام خمینی، بی‌تا: ۱ / ۴۷۲) حال آنکه در دیگر مسائل، عدم مفسده شرط وجوب است. بذل مال و جان نسبت به بعضی مراتب امر به معروف و نهی از منکر نه تنها جائز، بلکه واجب است و وجود حکومت طاغوت در جامعه اسلامی، بزرگ‌ترین منکر و همکاری با طاغوت از «انکر منکرات» است و سکوت علمای دین در صورتی که موجب تقویت باشد حرام، و اعتراض و اظهار نفرت از ظالم بر ایشان واجب است، ولو در رفع ظلمش مؤثر نباشد. (همان: ۴۸۲)

**۶. لزوم حفظ اسلام توسط فقیهان در عصر غیبت:** امام در این باره پس از استدلال به حدیث «الفقهاء حصون الاسلام» (کلینی، کافی: ۱ / ۳۸) می‌گوید: «اینکه فرمودند فقها حصون اسلامند، یعنی مکلفند اسلام را حفظ کنند و زمینه‌ای فراهم آورند که بتوانند حافظ اسلام باشند و این از اهم واجبات است و از واجبات مطلق می‌باشد نه مشروط و از جاهایی است که فقهای اسلام باید به دنبالش بروند، حوزه‌های دینی باید به فکر باشند و خود را مجهز به تشکیلات و لوازم قدرتی کنند که بتوانند اسلام را به تمام معنی نگهبانی کنند». (امام خمینی، بی‌تا: ۷۳)

چنان که روشن است، امام صراحتاً به تحصیلی بودن شرایط حکومت و وجوب این وظیفه بر فقها اشاره دارند و مبنی بر نظر ایشان فقیه جامع اوصاف رهبری نباید منتظر حصول شرایط بنشیند بلکه خود باید در پی فراهم کردن شرایط به پاخیزد. امام این وظیفه را چنان پراهمیت می‌داند که می‌گوید: «همین تکلیف است که ایجاب می‌کند خون‌ها در انجام آن ریخته شود» (همان: ۷۵) و با این مبنای تقیه کردن را برای فقیه در زمانی که اصل اسلام در خطر است، جائز نمی‌داند. (همان: ۱۷۶ - ۱۷۵)

**۷. لزوم نفی ظلم و دفاع از مظلوم و محروم:** از نظر امام: «ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم، علمای اسلام موظفند با انحصارطلبی و استفاده‌های نامشروع ستمگران مبارزه کنند و نگذارند عده کثیری گرسنه و محروم باشند و ...، وظیفه علمای اسلام و همه مسلمانان است که به این وضع ظالمانه خاتمه بدهند و در این راه که راه سعادت صدها میلیون انسان است، حکومت‌های ظالم را سرنگون کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند». (همان: ۳۸)

**۸. لزوم وحدت اسلامی:** ایشان در دلیل عقلی دیگری به لزوم وحدت اسلامی تمسک کرده، می‌گوید: «ما برای اینکه وحدت امت اسلام را تأمین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران



و دولت‌های دست‌نشانده آنها خارج کنیم، راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت دهیم». (همان: ۳۶)

ایشان به دلایلی همچون حفظ نظام جامعه و جلوگیری از هرج و مرج، (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۲ / ۶۱۹) ضرورت اجرای قانون در جامعه و بسیاری از دلایل دیگر استناد می‌کنند که به دلیل اختصار از بسط بحث پرهیز می‌کنیم.

امام اعتقاد به ضرورت حکومت در عصر غیبت و مبارزه در راه تشکیل آن را لازمه اعتقاد به ولایت دانسته و می‌گوید: «اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره، جزئی از ولایت است، چنان‌که مبارزه و کوشش برای آن از اعتقاد به ولایت است ...». (همو، بی‌تا: ۱۸)

### وظیفه فقها در تحصیل شرایط حاکمیت یافتن دین از منظر امام خمینی

امام خمینی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، برای رسیدن به هدفشان (تشکیل حکومت اسلامی) راهکارهایی را پیشنهاد می‌دهند که به اختصار عبارتند از: تبلیغات و تعلیمات، به خدمت گرفتن اجتماعات مسلمین در خدمت تبلیغات و تعلیمات، اصلاح حوزه های علمیه روحانیت، تکمیل برنامه درسی و روش تبلیغات و تعلیمات در حوزه ها، جایگزینی سستی، تبلی، یأس و عدم اعتماد به نفس به جدیت، کوشش، امید و اعتماد به نفس، خروج آخوندهای درباری از لباس روحانیت، از بین بردن آثار فکری و اخلاقی استعمار، آماده شدن از لحاظ نظامی، اصلاح مقدس نماها، توجه دادن به مسائل روز، قطع هر نوع ارتباط با دستگاه حکومت و تلاش برای براندازی حکومت های جائر، مقاومت در مبارزه‌ای طولانی و تهذیب نفس در همه حال. (همان: ۱۸۳ - ۱۵۱) با نگاهی به راهکارهای پیشنهادی امام خواهیم دید که توجه اصلی ایشان در ابتدا به جامعه روحانیت و اصلاح فکر و روش آنان بوده و سپس عامه مردم؛ زیرا اگر روحانیت پیشگام باشد، به واسطه پیشرو بودن آنان و جو مذهبی جامعه ایران، مردم نیز خواه ناخواه از آنان پیروی خواهند نمود.

امام خمینی ضمن اثبات لزوم تشکیل حکومت به دست فقهای عادل و عالم، وظایف فقها برای تحقق این هدف را نیز متذکر می‌شود. ایشان «تبلیغات» و «تعلیمات» را دو فعالیت مهم و اساسی دانسته و می‌گوید: «وظیفه فقهاست که عقاید و احکام و نظامات اسلام را تبلیغ کنند و به مردم تعلیم دهند تا زمینه برای اجرای احکام و برقراری نظامات در جامعه فراهم شود». (همان: ۱۵۲)

تبلیغات در نظر ایشان اولین گام فقهاست که باید برداشته شود: «باید قدم به قدم همه گروه‌های مردم را آگاه کرد و یک موج تبلیغاتی و فکری به وجود آورد تا یک جریان اجتماعی پدید آید و کم‌کم توده‌های آگاه و وظیفه‌شناس و دین‌دار در نهضت، متشکل شده و قیام کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند». (همان: ۱۵۲) در واقع ایشان معتقد بودند که باید در ابتدای راه، مردم را به رشد

فکری و سیاسی رساند تا راه برای تشکیل حکومت هموار شود. (همان: ۱۵۵)

فعالیت مهم دیگر فقها به بیان امام، تعلیمات است؛ به این معنا که احکام، عقاید، جهان بینی و نظامات اجتماعی اسلام باید توسط فقها به مردم معرفی شود و مردم مسلمان بدانند که طرز حکومت اسلامی و روش زمامداران اسلامی در صدر اسلام چگونه بوده است. ایشان به فقها توصیه می‌کنند: «شما باید به تبلیغات و تعلیمات در جهت معرفی و بسط اسلام همت بگذارید.» (همان: ۱۵۴) البته این سخن امام به معنای این نیست که علمای زمان ایشان به این وظایف مشغول نبودند، بلکه امام به منظور ایجاد تغییر نگرش چنین توصیه می‌نمودند که اسلام را از حالت انفعال و انزوا و تکیه بر بعد فردی‌اش خارج کرده و آن را به صحنه اجتماع بکشاند و این امر جز با تغییر نگرش و رویه علما و سپس مردم مسلمان ممکن نبود؛ از این رو هشدار می‌دهند: «دین از سیاست جدا نبود و این حرف‌ها را استعمارگران و عمال سیاسی آنها درست کرده‌اند تا دین را از تصرف امور دنیا و از تنظیم جامعه مسلمانان برکنار سازند و ضمناً علمای اسلام را از مردم و مبارزان راه آزادی و استقلال جدا کنند. در این صورت می‌توانند بر مردم مسلط شده و ثروت‌های ما را غارت کنند. منظور آنها همین است.» (همان: ۲۰ - ۱۹)

امام برخلاف فقهایی که یا نظراً، حکومت اسلامی را حصولی می‌دانستند و یا عملاً با قیام نکردن و سکوتشان، این نظریه را پذیرفته بودند و منتظر بودند تا اجتماعات مسلمین، شرایط حکومت را فراهم کنند، از همین اجتماعات در خدمت تبلیغات و تعلیمات استفاده کردند؛ به این معنا که از تمام اجتماعات مسلمین مثل نمازهای جماعت، مراسم حج، عزاداری‌ها، گروه‌های جوان دانشجوی و نیروهای نهفته در آنان در جهت تبلیغات و تعلیمات بهره بردند و با روشنگری‌های خود، نهضت و انقلاب اسلامی را رهبری نمودند.

از دیدگاه امام خمینی این دو وظیفه خطیر، قبل از تشکیل حکومت دینی و استقرار آن متوجه فقهاست، اما پس از تشکیل حکومت اسلامی، علاوه بر اینها، وظایف دیگری همچون مبارزه با ستمگران در قالب‌های مختلف، اعانت به ولی فقیه منتخب و اجرای احکام نیز برعهده آنان خواهد بود.

### چگونگی تحصیل حکومت؛ قهر و غلبه یا مقبولیت مردمی؟!

پس از تبیین نظریه امام در باب تحصیلی بودن حکومت فقیه، این سؤال مطرح می‌شود که آیا امام با توجه به اینکه مبنای مشروعیت حکومت فقیه را «نصب الهی» می‌داند، معتقد بودند که فقیه جامع‌الشرایط موظف است با اعمال زور و اکراه بر مردم، حکومت را به شکل قهری به دست آورد و یا به مقبولیت مردمی نیاز است؟ و سؤال اساسی‌تر اینکه آیا پیامبران برای دعوت مردم به سوی خدا و

استقرار نظام الهی از قوه قهریه استفاده می‌کردند؟ و در واقع استقرار نظام الهی وضع به چه صورت بوده است و پس از آن چه صورتی یافته است؟

در پاسخ باید گفت: سیره انبیا الهی خصوصاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دعوت به حق و تشکیل حکومت، در مرحله پیش از پذیرش دین و نظام الهی، بر این بوده که هرگز از قوه قهریه برای هدایت مردم و عمل به دستورات دین بهره نمی‌گرفتند و بدون اینکه فشار و تحمیلی بر مردم داشته باشند و آزادی‌های آنها را سلب کنند، با آگاهی دادن به مردم و تقویت سطح شناخت و معرفت آنها، زمینه انتخاب و گزینش آزادانه و پذیرش حق و تکالیف الهی را فراهم می‌آوردند؛ اما پس از انتخاب آزادانه دین و نظام الهی از سوی مردم، با کسانی که از اجرای قوانین سرباز می‌زدند و یا سرستیز و مقابله داشتند، به شدت برخورد می‌نمودند. (مصباح، ۱۳۸۱: ۸۵ - ۸۴) علاوه بر این در اسلام برای پذیرش و اعتقاد مردمی به لزوم اطاعت از ولی امر، «مراسم بیعت» مطرح شده است و بدون بیعت و پذیرش مردمی، هیچ ولی امری حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام توانایی تشکیل حکومت اسلامی را ندارند و تاریخ گواه بر این مطلب است و این مسئله با الهی بودن مشروعیت حکومت آنان منافات ندارد؛ زیرا روایات<sup>۱</sup> بسیاری در این زمینه وارد شده که همگی ناظر به جنبه اجرایی ولایت است و نه مشروعیت ولایت و مسلماً اعمال ولایت و زمامداری بدون پذیرش گروه قابل ملاحظه‌ای از مردم که مخالفان را تحت الشعاع قرار دهد امکان‌پذیر نمی‌باشد. (سبحانی، ۱۳۸۷: ۶۰۹) از همین رو حکومت فقیه نیز از این اصل مستثنی نیست، بنابراین تحصیل حکومت فقیه باید همراه با مقبولیت از سوی توده‌های مردم باشد. امام خمینی با اشاره به این نکته می‌گوید: اگر احدی از مردم نیز به کمک فقیه نشتابد و او را در تشکیل حکومت یاری ندهد، از منصب خود عزل نمی‌شود؛ که منصب آنان از ناحیه پروردگار است و اصل ثبوت و نصب زعامت، ارتباطی با مردم ندارد، اگرچه وقتی مردم اعلام حمایت نکنند، فقها در اصل تشکیل حکومت معذورند». (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۲ / ۴۶۶)

بنابراین نقش مردم در تشکیل و همچنین تداوم حکومت به میزانی است که بدون آن تحقق نظام ممکن نخواهد بود و این حقیقتی تردیدناپذیر است؛ از این رو طبق نظر ایشان: «مردم در فعلیت بخشیدن و کارآمدن شدن ولایت مشروع نقش دارند و اگر حضور مردمی نباشد، به علت فقدان شرط، واجب مشروط از وجوب می‌افتد. (جوادی، ۱۳۷۹: ۲۰۳ - ۲۰۲) در واقع «جریان تشکیل حکومت در

۱. روایات در این زمینه فراوان است، به‌عنوان مثال در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نهی کرده‌اند از اینکه کسی بخواهد بدون رضایت مردم بر آنها امامت کند. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۸، ص ۸) و یا در روایت دیگری چنین آمده: پیامبر صلی الله علیه و آله نهی کردند از اینکه کسی بر قومی امامت کند، مگر اینکه به اذن و اجازه خود آنها باشد. (صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۴۸؛ سبحانی، مسائل جدید کلامی، ص ۶۰۹ - ۶۰۳)

صورت حضور مردم و نصرت جمهور، دارای وجوب مطلق است که شرط واجب آن حاصل شده است» (همان) و با این مبناست که معمار بزرگ انقلاب، برای تحصیل حکومت، قائل به قهر و غلبه، توسل به زور، دیکتاتوری و استبداد نبودند. (مصباح، ۱۳۸۹: ۳۴ - ۳۲) امام می‌گوید:

ما بنای بر این نداریم که تحمیلی به ملتمان بکنیم و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد، ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم، خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۱ / ۳۴)

امام در پاسخ به این سؤال که: «در چه صورت فقیه جامع الشرایط بر جامعه ولایت دارد؟» می‌نویسد: «ولایت در جمیع صور دارد، لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین» (همان: ۲۰ / ۴۵۹) از این رو حکومت مشروعیت خود را به لحاظ تأسیس و ایجاد از جامعه اخذ می‌کند و «هیچ‌گاه نباید تصور کرد که اگر مردم با حکومت اسلامی نباشند و اگر مؤمنان راستین کمر همت نبندند، خداوند حکومت اسلامی را برپا می‌دارد.» (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۸۰) و این همان نظریه تکامل یافته «مشروعیت الهی» و «مقبولیت مردمی» است.<sup>۱</sup>

#### نقد امام به دیدگاه برخی از فقها

امام پس از تبیین این مسئله که تشکیل حکومت یکی از واجبات و برعهده فقهای عادل و عالم است، یکی از علل اصلی شرایط و اوضاع اسف بار کشورهای اسلامی را عقب‌نشینی فقها می‌داند تا آنجا که معتقد می‌شود: «اگر فقیهان جامع‌الشرایط وارد صحنه شده بودند، کشورهای مسلمان‌نشین چنین اوضاعی نداشته و اسلام مندرس نمی‌شد و از اجرا نمی‌افتاد.» (همان: ۸۳ - ۸۱) ایشان در مرحله بالاتر معتقد بودند که «خداوند بر فقها احتجاج خواهد کرد که چرا تخلف کردی؟» (همان: ۹۲) به همین دلیل ایشان با مذمت فقیهانی که هیچ تلاشی نکرده، می‌گویند: در روایات متعدد از فقیه با عناوین خلیفه، حاکم، حصن الاسلام، امان‌الرسول و ... یاد شده که همگی بر این نکته دلالت دارند که فقیه

۱. برای مشروح نظرات امام خمینی در باب جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی بنگرید به: ارسطو، «مردم و تشکیل حکومت اسلامی»، فصلنامه فقه حکومتی، سال اول پیش شماره دوم، قم: مؤسسه مطالعاتی صراط‌مبین، زمستان ۱۳۹۳، ص ۴۴ - ۵؛ روستائی، «جایگاه مردم در نظام حکومتی ولایت فقیه براساس اندیشه‌های امام خمینی» کتاب ماه ویژه نامه یکصدمین سال تولد امام خمینی، ۳۰ فروردین ۱۳۷۸، ص ۱۸.

باید به پاخیزد و وظیفه‌اش را در قبال جامعه مسلمین انجام دهد؛ به عنوان مثال در استدلال به حدیث «الفقهاء حصون الاسلام» می‌فرماید: «وقتی فقها را مأمور به نگهداری از عقاید و احکام و نظامات اسلام می‌کنند، جنبه تشریفاتی ندارد و اگر در منزل بنشینند و در هیچ امری از امور دخالت نکنند ... به آنها «حصن الاسلام» گفته نمی‌شود.» (همان: ۷۳) اندیشه امام خمینی چنان فراگیر شد و در میان فقها و مردم به‌ویژه جوانان تحصیل کرده طرف‌داران جدی پیدا کرد تا جایی که یکی آقایان که در ابتدای نهضت، امام را همراهی می‌کرد می‌گوید: «شگفتی از کسی است که برای نگهداری مال اندک صغیر و غایب از باب حسبه اهتمام می‌ورزد، اما نسبت به حفظ کیان اسلام و نظام مسلمانان و مرزها و سرزمین‌هایشان بی‌تفاوت است، آیا این یک نوع کج فهمی و دور ماندن از جوهره و اهداف شرع مقدس اسلام نیست؟!» (منتظری، ۱۳۷۹: ۳۶۶ - ۳۶۵)

اینکه چرا برخی علمای گذشته نسبت به تشکیل حکومت اهتمام کافی نداشتند، نیازمند بحث جداگانه‌ای است. برای اینکه بتوان به درستی در این زمینه قضاوت کرد، لازم است در کنار توجه به برخی از روایات که ولایت فقها در حکومت را ثابت نمی‌کند، به این نکته نیز توجه داشت که قرن‌ها انزوا از بحث حکومت سبب می‌شد که فقها حتی در موقع بسط قدرت به فکر احیای ضوابط و معیارهای حکومت اسلامی نیفتند و برای تشکیل دولت صددرصد اسلامی قیام نکنند، و شاید هم احساس می‌کردند که اگر با قدرت‌های موجود درگیر شوند و اصرار ورزند، همین حکومت موقت که حافظ شعار و شعائر تشیع بوده نیز دستخوش حوادث شده و از بین برود و در نهایت به جنگ داخلی و خونریزی منجر شود. (سبحانی، ۱۳۸۷: ۵۵۰)

## نتیجه

امام خمینی با توجه به شناخت عمیقی که از دین اسلام داشتند، اندیشه ولایت فقیه را احیا و بحث‌هایی را که مدت‌ها از کتب فقهی و فتوایی حذف شده بود، دوباره مطرح کرد. اینکه چرا انقلاب اسلامی در دوران طولانی غیبت، تنها توسط امام خمینی به وقوع پیوست، ریشه در دلایل فراوانی از جمله نوع تلقی ایشان از دلایل عقلی و نقلی ضرورت تشکیل حکومت دارد.

تفاوت جوهری امام خمینی با دیگر فقیهان این بود که سایر فقهای قائل به ولایت فقیه، تنها در صورتی که شرایط مهبیای حکومت و ولایت فقیه باشد، حاضر به تصدی امور مردم بودند. گویی آنان «احتمال تأثیر» را در امر به معروف و نهی از منکر حاکمان و به دنبال آن، ایجاد حکومت اسلامی منتفی می‌دانستند و امام خمینی زمینه‌های مساعد تأثیر را فراهم آوردند. بر این مبنا می‌توان گفت آنان تمهید مقدمات حکومت را به‌مثابه «شرط وجوب» می‌دانستند و امام «شرط واجب» و مسلم است کسی

که تمهید مقدمات و آماده کردن شرایط انقلاب برای اقامه حکومت اسلامی را واجب بداند، دست به اقدام و انقلاب می‌زند.

از نظرگاه امام خمینی «مقبولیت» و «مشروعیت» تلازم ندارد؛ به این معنی که مشروعیت ولایت فقیه که ادامه ولایت معصومان علیهم‌السلام است، به مقبولیت مردم منوط نیست و مقبولیت مردمی فقط به حکومت دینی عینیت می‌بخشد؛ زیرا حاکم دینی حق استفاده از زور برای تحمیل حاکمیت خویش را ندارد، در نتیجه اگر حاکمیت ولی فقیه از ابتدا مقبولیت نیابد و یا در ادامه مقبولیتش از بین برود، مشروعیتش از دست نخواهد رفت، بلکه تحقق و استمرار آن با مشکل مواجه می‌گردد.

## منابع و مأخذ

۱. ابن خلدون حضرمی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۳۳۶، *مقدمه ابن خلدون*، ج ۱، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ نخست، تهران، بی‌نا، (نشر الکترونیک تیر ۱۳۹۰) کتابناک.
۲. اخوان کاظمی، بهرام و منصور میر احمدی، ۱۳۷۸، «ثبات و تحول در اندیشه سیاسی امام خمینی»، *علوم سیاسی*، سال دوم، ش پنجم، ویژه یکصدمین سال میلاد امام خمینی، ص ۹۹ - ۷۷.
۳. ارسطا، محمدجواد، ۱۳۹۳، «مردم و تشکیل حکومت اسلامی»، *فصلنامه فقه حکومتی*، سال اول، پیش شماره دوم، قم، مؤسسه مطالعاتی صراط مبین، ص ۴۴ - ۵.
۴. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۳، *مناهی الوصول الی علم الاصول*، الجزء الاول و الثاني، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲.
۵. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، ج ۲۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۹ / ۱۴۲۱ ق، *کتاب البیع*، ج ۵، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. امام خمینی، سید روح‌الله، بی‌تا، *تحریر الوسیله*، قم، بی‌نا.
۸. امام خمینی، سید روح‌الله، بی‌تا، *ولایت فقیه*، قم، نشر آزادی.
۹. برجی، یعقوب‌علی، ۱۳۸۵، *ولایت فقیه در اندیشه فقیهان*، تهران، سمت.
۱۰. جعفر پیشه فرد، مصطفی، ۱۳۷۸، «بررسی ثبات و تحول در اندیشه امام خمینی»، *کنگره اندیشه حکومت*، قم.
۱۱. جعفری هرندی، محمد، ۱۳۷۹، *فقه و حکومت*، تهران، روزنه.
۱۲. جمعی از مؤلفان، ۱۳۷۸، *امام خمینی و حکومت اسلامی؛ مأخذشناسی اندیشه سیاسی امام خمینی*

- تحلیل و بررسی نظریه «وجوب تحصیل حکومت در دوران غیبت» ... □ ۱۰۱
- (مجموعه آثار کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی)، مجموعه آثار ج ۹، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۹، ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، قم، نشر اسراء، ج ۲.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۶۷، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۱، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ج ۶.
۱۵. حیدری، محسن، ۱۳۷۹، پیشینه‌ها و مبانی ولایت فقیه نزد علمای شیعه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. روحانی، سید حمید، بی‌تا، نهضت امام خمینی، ج ۴، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۷. روحانی، سید محمدصادق، ۱۳۵۷، نظام حکومت در اسلام، قم، نشر مکتبه امام صادق علیه السلام، ج ۳.
۱۸. روستایی، جاوید، ۱۳۷۸، «جایگاه مردم در نظام حکومتی ولایت فقیه براساس اندیشه‌های امام خمینی» کتاب ماه ویژه نامه یکصدمین سال تولد امام خمینی، ۳۰ فروردین، ص ۱۸.
۱۹. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۷، مسائل جدید کلامی، قم، نشر مؤسسه امام صادق علیه السلام، ج ۱.
۲۰. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۴ ق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۵، الاصول من الکافی، ج ۵، تهران، ولی عصر.
۲۲. لک زایی، نجف، ۱۳۸۷، اندیشه سیاسی آیت‌الله مطهری، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مؤسسه بوستان کتاب، ج ۴، (تحت مقاله «انقلاب و تحولات اجتماعی از دیدگاه استاد مطهری»)
۲۳. لک زایی، نجف، ۱۳۹۰، «نسبت فقیه فقیه و ولایت فقیه»، زمانه، سال نهم، شماره ۱۰۰، ص ۴۶.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر الاخبار الاثمة الاطهار، ج ۸۸، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۵. مشکینی، علی، ۱۳۵۷، حکومت جمهوری اسلامی، تهران، انتشارات یاسر.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۸، سلسله مباحث اسلام، سیاست و حکومت، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۱.
۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۱، پاسخ استاد به جوانان پرسش‌گر، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۲.
۲۸. مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۹، مشکات هدایت (پرسش و پاسخ در حوزه ولایت فقیه)، ج ۳ - ۱، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۱۰۲ □ فصلنامه علمی - پژوهشی انقلاب اسلامی، س ۴، زمستان ۹۴، ش ۱۵

۲۹. مظاهری، حسین، ۱۳۷۸، نکته‌هایی پیرامون ولایت فقیه و حکومت دینی، اصفهان، نشر بصائر، چ ۵.
۳۰. مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۳، شرح اصول فقه، ج ۱، علی محمدی، قم، دارالفکر، چ ۸.
۳۱. منتظری، حسینعلی، ۱۳۶۲، البدر الزاهر فی الصلوة الجمعه و المسافر (تقریر مباحث آیت الله بروجردی)، قم، بی‌نا، چ ۲.
۳۲. منتظری، حسینعلی، ۱۳۷۹، مبانی فقهی حکومت اسلامی (دراسات فی الولاية الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة)، ترجمه و تقریر محمود صلواتی، تهران، نشر سرایی، چ ۳.
۳۳. مؤسسه دائرةالمعارف الفقه الاسلامی (زیر نظر آیه‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی)، بی‌تا، فرهنگ فقه فارسی، ج ۴، بی‌جا، مؤسسه دائرةالمعارف الفقه الاسلامی.
۳۴. موسی زاده، ابراهیم، و همکاران، ۱۳۹۳، حقوق عمومی در اسلام (رسائل حکومت اسلامی)، تهران، انتشارات خرسندی، چ ۱.